

کاشف

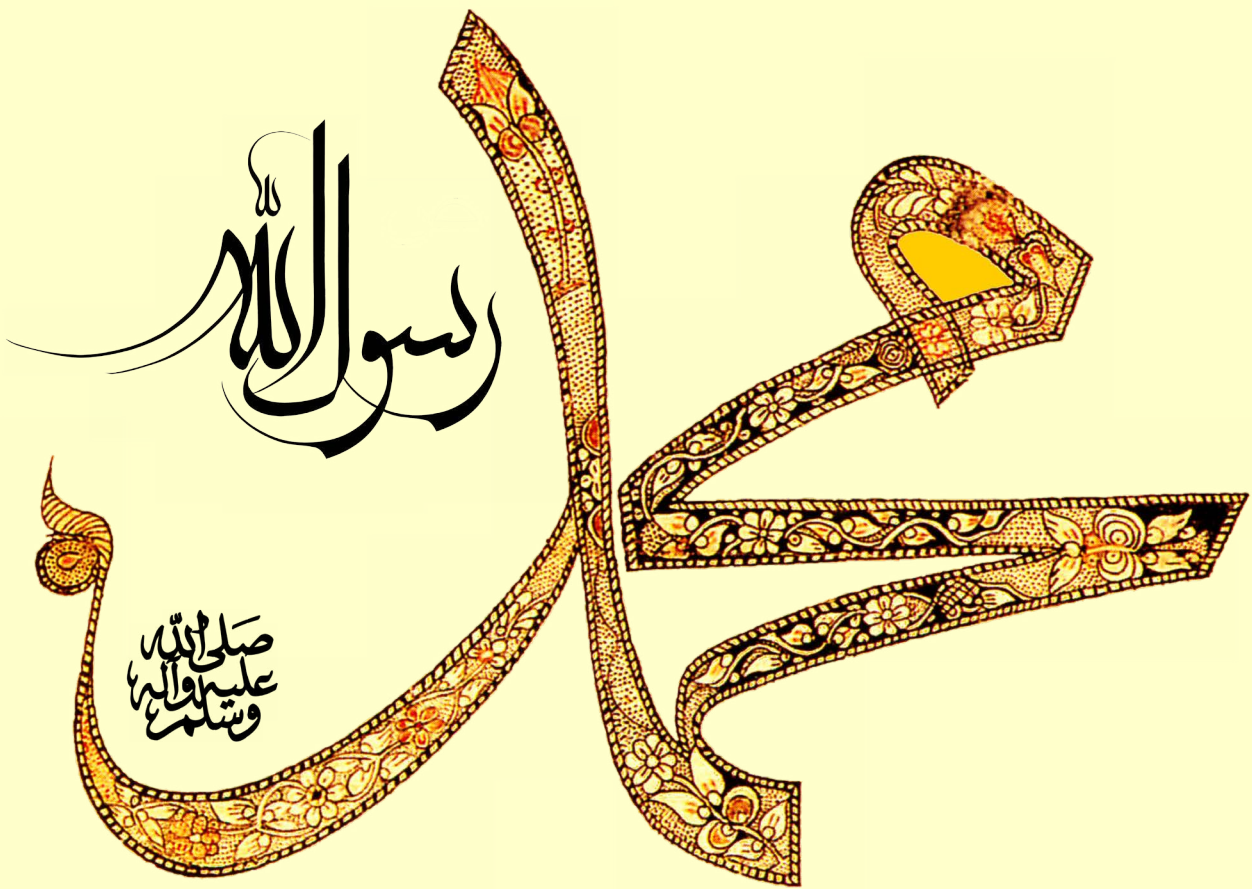
چهارشنبه
۱۶ آذر ۱۴۰۱
۱۲ جمادی الاول ۱۴۴۴
شماره ۲۶۹
دانشگاه تهران
مدرسه دانشجویی قرآن و عترت
هفته نامه فرهنگ، خبری

kashef@quranetratschool.ir

www.QuranEtratSchool.ir

سال دوازدهم

ویژه نامه روز دانشجو
با محوریت سوره مبارکه محمد



شانزده آذر متعلق به دانشجوی ضد آمریکاست

عبره
۸۷/۸/۲۲

KHAMEL.IR

در ۱۶ آذر سال ۳۲ به وسیله دانشجویان در دانشگاه تهران، در اعتراض به آمریکا به عنوان عامل کودتای ۲۸ مرداد یک انجمن در فضا در محیط به وجود می آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. حالا ۱۶ آذر در همه سالها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکا است، دانشجوی ضد سلطه است.

کاشف

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:

احمد رضا اخوت

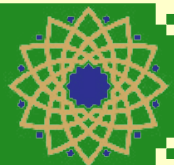
هیأت تحریریه:

اعضای مدرسه دانشجویی قرآن و عترت

کانال اطلاع رسانی

مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت

@QuranEtratSchool



« از قرآن محمد ﷺ تا بهشت محمد ﷺ »

حسین مختاری

عملکرد بهشتیان است؛ بهشت محمد ﷺ جایی در دوردست‌ها نیست، همین حرکت کردن است؛ حرکت کردنی همراه با برنامه و هدف که تو را سیراب می‌کند، مست می‌کند، لذت‌بخش است، مفید و نافع است، شفاف‌بخش است...
• در آرمان‌شهر محمد ﷺ جایی برای قفل کردن و توقف نیست؛ فتح است و گشایش. کافی است در موقعیت‌های دشوار زندگی به مقصد و آرمانی که برایش تلاش می‌کنیم، توجه کنیم و بدان پایمند باشیم. در این صورت است که دست برتر میدان، تا قیام قیامت با امت محمد ﷺ است و هر تنگنایی نویدبخش فتح و گشایش خواهد بود؛ اگر امت همراه با محمد ﷺ بمانند...
• آنچه زمین را برای اجتماع ما بهشت می‌کند و قرآن محمد ﷺ آن را به عنوان افق گوشزد می‌کند، آن است که همه چیز رنگ و بوی خدایی به خود بگیرد؛ هر جا که خدا هست و اظهار می‌شود، آرمان‌شهر است و زندگی در آنجا خواستنی است. در بهشت محمد ﷺ، خدا ظاهر است؛ پروردگار را می‌توان دید؛ اشتیاق همین ملاقات است که انسان را با همه توان و ظرفیت به میدان می‌آورد و در میدان ننگ می‌دارد. اصلاً هنر محمد ﷺ و قرآنش آن است که خدا را برای ما و در اجتماع ما دیدنی می‌کنند و این بالاترین آرمان‌شهر و محوکننده کاستی‌هاست. پس قرآن، کتاب و سندی است که در این ایام ابتلا می‌تواند بهترین دستاویز قرار بگیرد تا بتوانیم با رجوع به آن، آرمان‌ها را به درستی تعیین کنیم، توان‌ها را برای رسیدن به مقاصد یکپارچه کنیم، بر تحقق آرمان‌ها مقاومت نماییم و انقلابی بمانیم. این نوع رجوع به کتاب خدا که قرآن محمد ﷺ آن را تدبر در قرآن نامیده؛ کلید پایداری در مسیر آرمان‌خواهی و مسیری است که قرآن محمد ﷺ را به بهشت محمد ﷺ وصل می‌کند.

اگر از هرکدام از ما بپرسند که دانشجو را به چه شاخص‌هایی باید شناخت؛ بی‌تردید یکی از اولین جواب‌ها آرمان‌خواهی او خواهد بود.
اصلاً دانشجویی است و ایده‌آل‌گرایی‌اش؛ دانشجویست و آرمان‌خواهی‌اش؛ و این ایده‌آل‌گرایی و آرمان‌خواهی حکایت بزرگ شدن انسان‌ها و بیدار شدن احساس مسئولیت اجتماعی آنهاست. دانش آموز دیروز با علم بزرگ می‌شود، زیاد می‌شود؛ علم است که مسئولیت می‌آورد و بزرگی انسان‌ها به اندازه وسعت و عمق مسئولیتی است که احساس می‌کنند؛ مسئولیتی که ای بسا در گرد و غبار روزمرگی‌های فردای دانشگاه به فراموشی سپرده شود!
انسان آرمان‌خواه «بهشت» دارد؛ به دنبال برپا کردن زندگی بهشتی در اجتماع خود است، برای استقرار آن می‌جنگد و در میدان است. آرمان‌خواهی انسان اجازه بی‌تفاوتی را از او می‌گیرد؛ او را بیدار و بی‌قرار می‌سازد. با این حال ممکن است بعضی اوقات در گزینش آرمان‌ها دچار اشتباه شویم، برخی مواقع پای حرکت به سوی آن رانداشته باشیم یا از حرکت خسته شویم، آستانه تحمل‌مان پر شود و...؛ در همه این موارد به دنبال یک کلید یا راهی برای برون‌رفت می‌گردیم:
• چه بسا تصویر افراد از بهشت و تعریف زندگی بهشتی ایشان بالکل با هم متفاوت باشد. اینکه انسان، نشانی بهشت را از چه کسی می‌گیرد؛ بسیار حیاتی است. سوره مبارکه محمد، معیار حق را پیامبر معرفی می‌کند. حق آن چیزی است که از جانب خدا بر محمد ﷺ نازل شده است و غیر آن باطل است، آرمانی که حق نیست، مثل هر چیز دنیایی دیگر ماندگاری ندارد، رفتنی است، ولی تزیین شده و برایش جذابیت ایجاد کرده‌اند... پس برای گرفتن نشانی درست و گم نشدن باید به سراغ قرآن نازل شده بر محمد ﷺ رفت.
• در بهشت محمد ﷺ رودها جریان دارد؛ جریانی که نشان‌دهنده حرکت و

مقالات تحلیلی-ادبی

« صلوات بر محمد و آل محمد »

احمدرضا اخوت

ابعاد خیر را به کام بشر بچشانند. این نهرها از سویی با آسمان و مقدرات آسمانی در ارتباطند و از سویی دیگر با قبل و آنچه در قبل تحقق یافته و از آن سوی دیگرش با بعد و آنچه در بعد محقق خواهد شد.
خیر در خیر، پشت در پشت، جریان پس از جریان و اینگونه او به صلوات معنا بخشید.
صلوات جریان پیوسته حقایق به شکل شریتهای گواراست که درصد پیوند دادن همه خوبیها با هم است.

بدین ترتیب او سرآمد بشریت و علی عالم است. او برای علی بودنش علی دار شد و چون علی دار بود، علی عالم گردید.
به همین دلیل محمد و علی دو روی یک سکه‌اند و هر دو تنه‌ای واحد و ساختاری مشابه دارند.
بی محمد، علی بی معناست و بی علی، محمد محمّد، خوبی‌های قبل را به بعد متصل کرد و حقایق را از آسمان نازل نمود و جریانی از عدل و احسان و برّ را در عالم جاری ساخت؛ نهرهایی از آب، عسل، شیر و شراب‌هایی طهور و متنوع؛ که بتواند همه

محمد بنده‌ای است خالص برای خدا که به دلیل خلوص در بندگی‌اش حامل پیام دعوت به عبودیت به خداست و رسول اوست و رفتار و صفات کریمه او از جانب پروردگار ستوده شده و این ستایش نمایان گشته است.
خداوند او را به گونه‌ای به عالم معرفی کرد که هم دستاوردهای پیشینیان را جمع کند و هم هر دستاوردی که در عالم پدید می‌آید را با هم ملحق نماید.
به این صورت او قله دستاوردهای کمالی انسان و متصل‌کننده همه کمالات گذشته به آینده است.

« محمد دیدن رسول »

احمدرضا اخوت

دنیای خود و تأمین ضروریات زندگی و حوائج‌شان برآمدند. محبت به دنیا و درگیری‌های دنیایی و دغدغه‌های زندگی نگذاشت تا آخر با پیامبر ﷺ باشند. بودند، ولی نبودند، حمایت می‌کردند ولی نمی‌کردند، جنگ می‌رفتند ولی آنجا نبودند و سدّ راه دیگران هم می‌شدند.

وقتی پیامبر اعظم ﷺ در بین اُمّیین مبعوث شد و ندای توحید سر داد و وحی را در اختیار مردم قرار داد، انسان‌ها به گروه‌های مختلفی تفکیک شدند. عده‌ای ندای او را شنیدند و به او گرویدند و با او بودند و با او تا آخر ماندند. عده‌ای نتوانستند تا آخر با او بمانند و در میانه راه او را تنها گذاشتند و به فکر

چرا نتوانسته همه صاحب منصبان را تربیت کند؟!
چرا تا این حد انقلاب او مفلوک است؟!

ایشان این گونه ایمان خود را به پیامبر ﷺ از دست دادند و خواسته یا ناخواسته در مقابل او قرار گرفتند و رفته رفته نه تنها بریدند بلکه دیگران را به بریدن تشویق کردند. امان از کوتاهی ذهن که نمی توانست پیامبر ﷺ را در مختصات عالم ببیند، پیامبری که برای خداوند، «محمد» است!

آنها به تدریج منتقد پیامبر ﷺ گردیدند و در آشکار و نهان مواضع پیامبر ﷺ را مورد سوال قرار می دادند.

ایشان حتی ایرادهایی که به افراد دیگر وارد بود را به پیامبر ﷺ نسبت می دادند زیرا اگر پیامبر ﷺ مبعوث نمی شد که ماجراهای جدید در زندگی شکل نمی گرفت.
چرا پیامبر ﷺ نتوانسته همه را اصلاح کند؟!

« کفر؛ عامل درگیری با محمد

احمد رضا اخوت

گریزان می شود.

چنین فردی در درون خود با اولین چیزی که درگیر می شود، اسم «محمد» است.
محمد، روح و روان او را آزار می دهد و بسان عذابی با او همراه می شود. حضور محمد در زندگی بشر بسان حضور فطرت و عقل در آن است که کافر با گناهان از آنها اعراض می کند و به وسیله لهو و لعب و هر چه موجب آن میشود از آنها فاصله می گیرد تا به عذاب وجدان گرفتار نشود.

است.

کسی به کار زشت و منکری رو نمی آورد مگر آنکه در آن موقع قید خدا را زده باشد و ربوبیت او را در حیطه ای که گناه می کند نفی کرده باشد، علم او را که با قدرتی قاهره همراه است، ندیده باشد و دچار فراموشی از داشتن خدای مهربان و بخشنده وجود شده باشد.
به این حجاب و مانع رویت خداوند، کفر گفته می شود. هر جایی نافرمانی از حکم خدا و رو آوردن به زشتی و منکر است، کفر نیز هست. فاصله هر انسان با کفر لحظه ای غفلت و فراموشی از خداوند

« کفر؛ نتیجه فکر بهم ریخته!

احمد رضا اخوت

دین قرار می گیرد.

دیگر قرار گرفتن در این صف اختیاری نیست بلکه طبق اراده دشمنان صورت می پذیرد.
برای اینکه کسی بفهمد فکر در او تعطیل است یا نه، کافی است ببیند در پاره ای رفتارها و گفتارها همانند دشمنان دین است یا نه؟ آن وقت احساس خطر کند و بداند به سمت کفر و کوری در حرکت است. به سمت به هم ریخته شدن فکر یعنی کفر! او همینقدر اگر بفهمد، می تواند تا دیر نشده برگردد و گرنه دیگر همین راه می فهمد!
هم راستایی با دشمنان در هر سطحی که باشد، نشانه خوبی نیست و نشان از افول ایمان به خدا و رسول است و اگر کسی به فکر خود نباشد بی تردید به ارتداد گرفتار می شود.

کفر وقتی به وجود می آید که فکر در مدار خود نباشد. فکر وقتی در صحنه زندگی حضور داشته باشد یعنی فرد تفکر می کند و به فکر رو آورده است. کسی که نتواند فکر کند محکوم به کفر است.

کسی که اهل تفکر است، نمی تواند به خوشی های دنیا قانع شود و نمی تواند تنها به نیازهای جسمانی توجه داشته باشد و نمی تواند این همه تنوع در لذت ها و خوشی ها در عالم معنا را نادیده بگیرد. محصور شدن در دنیا موجب کوری و کوری و خارج شدن از گردونه فکر می شود. این چنین افرادی حتی گزاره های ساده را هم نمی فهمند.

تعطیلی فکر منجر به حاکمیت گزاره های القایی از جانب محیط و دشمنان می شود و فرد را بدون هیچ مقاومتی به عنوان نیرویی از دشمنان دین قرار می دهد.

چنین فردی متناسب با نیروهای درونی و نیز ارتباطات بیرونی در صفی علیه

« قاعده ساختن حال خوب

فاطمه هنزائی زاده

حال خراب زیاد بود؟؟

جالبی ما آدمها این جاست که برای همه زندگی بشر قائل به قانون و قاعده هستیم الا وقتی پای دل و احساس و درک و معنویت به وسط می آید. می دانیم اگر با سرعت بالا رانندگی کنیم احتمال خطر تصادف بالا می رود، این یک قانون است. می دانیم اگر لیوان را از بالای میز بیندازیم می شکنند، این یک قانون است. اما می دانیم اگر کار نکنیم آخر ماه از پول هم خبری نیست، این یک قانون است. اما چرا وقتی پای درک و فهم و شعور و احساس و حال آدمها وسط می آید دیگر هیچ قانون و قاعده ای را به حساب نمی آوریم؟
برگردم سر حرف خودم. داشتنم از حال خوب حرف می زدم. حال خوب داشتن هم قاعده دارد. شاید این قانون را شنیده باشید که «هر وقت فقر به سراغ شما

همه دوست دارند حالشان خوب باشد. هر کس از راهی که به نظرش می رسد می خواهد حال خودش را خوب کند. یکی سفر می رود، یکی تفریح می کند یکی با یک غذای خوب حال خودش را خوب می کند.

ولی واقعا حال خوب کجاست؟ چه شکلی است؟ چه کسی می تواند ادعا کند حالش خوب است و این حال خوب را همیشه دارد؟

شاید بهتر باشد برگردیم و قاعده ها و قانون های داشتن حال خوب را پیدا کنیم تا بفهمیم حال خوب کجاست و چه کسی حالش خوب است؟

البته بعضی ها می گویند بابا بی خیال قاعده و قانون! هر کسی با یک چیزی حال می کند دیگر! بگذارید هر کسی با آنچه حالش را خوب می کند خوش باشد! ولی واقعا اگر همه می دانستند حال خوب یعنی چه و چه قواعدی دارد دیگر انقدر

بیافتد و قمر در عقرب نرود تا حاملان خوب شود. حال آنکه «حال خوب با عمل خوب به دست می آید». حتما شنیده ای امیر مومنان میگویند «کار، تفریح مومن است».

درست برعکس تصور ما که فکر می کنیم تفریح و کار دو چیز متضاد با هم هستند. هر وقت کار هست، تفریح نیست و هر وقت تفریح است، کار نباید باشد. یعنی برای حال خوب باید به دنبال عمل خوب بود. نباید بنشینیم تا حال خوب خودش به سراغت بیاید. باید بلند شوی، کار کنی، فعالیت کنی تا حالت خوب شود. این روزها شاید حال خیلی ها خوب نباشد اما اگر خواهیم طبق قاعده عالم عمل کنیم حال خوب را باید با عمل و کار خوب پیدا کرد. حال خوب ساختنی است، نه یافتنی.

آمد، صدقه بدهید» درست برعکس تصور ما. احساس می کنیم اگر بوی بی پولی به مشاممان رسید، باید بیشتر حساب و کتاب کنیم، بیشتر به دیگران ندهیم تا بتوانیم خودمان را از فقر نجات دهیم. در حالی که طبق این قاعده باید درست برعکس عمل کنی. این نشان می دهد احتمالا خیلی از چیزهایی که داریم بر اساس آنها زندگی می کنیم را باید خراب کنیم و درست برعکسش را عمل کنیم. مثل همین حال خوب. همین چیزی که انگار همه به دنبالش هستیم و همه تلاش مان در زندگی برای رسیدن به آن است. مثلا همه فکر می کنند باید صبر کنند تا حالشان خوب شود تا بلند شوند و دست به کاری بزنند. به بهانه اینکه حاملان خوش نیست می نشینیم گوشه ای و قنبرک می زنیم و زانوی غم را در آغوش می فشاریم تا معجزه ای شود و دستی از غیب برسد و اتفاق غیرمنتظره ای

« راهکارهای تثبیت ایمان در انسان با نگاهی به سوره محمد ﷺ
بلوراللهی

مقدمه

خداوند، قرآن را برای بشر نازل کرد تا راه رسیدن به خوشبختی ابدی را به او بیاموزد. انسان ها اگر به دستورات خداوند عمل کرده و به تزکیه نفس بپردازند، در دسته مومنین قرار می گیرند و اگر عصیان کنند، عنوان کافر را برای خود انتخاب کرده اند. اگر کسی بخواهد اهل ایمان باشد و آن را در وجود خودش تثبیت کند، نیاز دارد که روش های مطمئنی را پیدا کند. در این مقاله برای رسیدن به این روش ها، سوره محمد ﷺ انتخاب شد. عمده مطالب سوره درباره مؤمنان و کفار و مقایسه میان وضع آن دو گروه در دنیا و آخرت است. استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل، از اصول تربیتی قرآن است. با روش مقدمات تدبیر به بررسی خصوصیات و عاقبت مومنین و کافرین این سوره، پرداخته و در ادامه با کمک گزاره نویسی و مطالب تفسیر نور راهکارهایی برای تثبیت ایمان ارائه شده است.

شناخت خصوصیات کافرین

در این سوره کافرین اعتقادات و اعمالی دارند که برای آنها عاقبتی را به وجود می آورد.

اعمال و رفتار کافرین

کافرین مردم را از رفتن به راه خدا باز می دارند. معمولاً هر انحرافی، انحراف دیگر را به دنبال دارد، بعضی ابتدا کفر می ورزند و آنگاه مانع ایمان دیگران می شوند.

خداوند اعمال خوب کفار و مشرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم، باطل و بی اثر می کند، به گونه ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

خداوند، تلاش های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

بعد از روشن شدن حق به مخالفت با رسول خدا می پردازند.

آنها از باطل پیروی می کنند چون مولائی ندارند. از آنچه خداوند بر حضرت محمد ﷺ نازل کرده، کراهت دارند.

آنان در زمین سیر نمی کنند، تا عاقبت کسانی که قبل از آنها هلاک شده ند و از آنها پرقدتر تر هم بودند، را ببینند و بفهمند که برای آنها هم مثل آن مجازات ها خواهد بود.

افراد غافل که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند.

کراهت از دستورهای الهی، نشانه نوعی کفر در وجود انسان است.

کافران همچون چهارپایان می خورند و به دنبال متاع زودگذر هستند.

اعمال زشتشان در نظر ایشان بسیار زیباست، و از هوای نفس پیروی می کنند لذا چیزی نمی فهمند.

آنها در قرآن تدبیر نمی کنند چون به سبب غلبه کفر بر دل هایشان قفل نهاده شده است.

آنها آرزوهای طولانی دارند و اهل فساد بر روی زمین هستند و قطع رحم می کنند.

آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش هایشان را کر و چشم هایشان را کور نموده است.

عاقبت کافران

هرگز کفر آنها زبانی به خدا نمی رساند، خدا اعمالشان را حبط و نابود می کند و رویشان در قیامت سیاه است.

تباه کردن اعمال، نوعی کیفر الهی برای کفار است.

در هنگام مرگ، فرشتگان بر صورت و پشت آنها می زنند و قبض روحشان می کنند، و هیچ یآوری ندارند.

خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و سرانجام همیشه

در آتش دوزخ جایگاه خواهند داشت. در آنجا از آب جوشان نوشانده می شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می کند.^۱

شناخت خصوصیت مومنین

در این سوره مومنین اعتقادات و اعمالی دارند که برای آنها عاقبتی را به وجود می آورد.

اعمال و رفتار مومنین

اهل ایمان به آنچه بر حضرت محمد ﷺ نازل شده، و همه حق و از سوی پروردگار است، ایمان دارند و از این حق پیروی کرده و عمل صالح انجام می دهند.

آنان در راه خدا جهاد کرده و دین خدا را یاری می کنند.

خداوند هم مولا و سرپرست اهل ایمان است. مومنین قاطعیت و صلابت در راه دفاع از دین دارند.

آنها آماده، آموزش دیده و شجاع هستند.

در هنگام نبرد محکم کاری می کنند تا دشمن سوءاستفاده نکرده و اسیران فرار نکنند..

لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است، هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می کند.

آنها دلیل روشنی که از سوی پروردگار آمده است را دریافت می کنند و اهل هدایت می شوند، خداوند هم بر هدایتشان می افزاید.

خداوند روح تقوا به آنها می بخشد.

مومنین از خدا و رسولش اطاعت می کنند و اعمال خود را باطل نمی سازند.

آنها به مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملت ها، می پردازند.

بهره گیری و کامیابی در چهارچوب مقررات الهی جایز است.

با دلیل و برهان مطلبی را قبول می کنند.

مؤمنان، روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار می‌دهند.

گفتار و کردار، آنها هر دو صحیح و بجاست. آنها سخن سنجیده و شایسته می‌گویند و هنگامی که فرمان خداوند را دریافت می‌کنند، از آن اطاعت می‌کنند.

هرگز در جهاد سست نمی‌شوند و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نمی‌کنند.

اسیر دنیایی که فقط بازی و سرگرمی است نمی‌شوند و تقوا پیشه می‌کنند.

اهل بخل، کینه و خشم نیستند. اهل انفاق در راه خداوند هستند.

عاقبت مومنان

خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند و حال آنها را خوب می‌کند.

اگر در راه خدا کشته شوند، خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی‌کند.

مدیریت کارهای شهید را ذات مقدس خداوند بر عهده دارد.

خداوند گامایشان را در دنیا برای ماندن در راه حق استوار می‌سازد.

پیامبر برای اهل ایمان استغفار می‌کند. آنها را در بهشت (جاودانش) وارد می‌کند.

باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است. نهرهایی از آب صاف و خالص است که بدبو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته،

و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفا، و برای آنها در آن

از تمام انواع میوه‌ها وجود دارد (و از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارش برای ایشان می‌باشد.^۲

نتیجه راهکارهای تثبیت ایمان

با توجه به گزاره‌های به دست آمده از سوره محمد ص، می‌توان راهکارهای زیر را در برای تثبیت ایمان در دو حوزه رفتار و اعتقاد ارائه داد:

کسانی که می‌خواهند اعتقادات دینی را در خود تقویت کنند، باید بدانند که معمولاً هر انحرافی، انحراف دیگر را به دنبال دارد. انسان ابتدا خودش کفر می‌ورزد و آن‌گاه مانع حرکت دیگران در مسیر دین می‌شود. برای این‌که دچار این انحراف نشود، باید به آنچه بر حضرت محمد ص نازل شده، ایمان قلبی داشته باشد و از رسول پیروی کند و خدا را مولای خود بگیرد. هم‌چنین خواندن کتب تاریخی بسیار توصیه می‌شود تا بفهمد اهل کفر و ایمان چه عاقبتی پیدا کرده‌اند و از آن عبرت بگیرد. یکی از مواردی که اعتقاد شخص را می‌تواند تقویت کند، این است که اهل دلیل و برهان باشد و هیچ چیز را بی‌دلیل نپذیرد. نباید اعمال زشت خود را زیبا ببیند، تا دچار هوای نفس و پیروی از آن نشود. آرزوهای دور و دراز برای خود ترسیم نکند تا اسیر دنیایی که فقط بازی و سرگرمی است، نشود و هم‌چنین تقوا پیشه کنند. وقتی که اعتقادات در فرد تثبیت شد، در حوزه عمل هم باید به عمل صالح برسد. او باید برای پیشرفت دین اسلام، تلاش کرده و دیگران را برای انجام بهترین اعمال تشویق کند.

از جمله کارهای که توصیه می‌شود افراد به آن توجه کنند موارد زیر است:

باید مسافرت کرد و آثار تاریخی را دید و در احوال گذشتگان تفکر کرد.

زندگی‌ای فراتر از خوردن و آشامیدن مادی، برای خودش برنامه‌ریزی کند.

برنامه تدبیر در قرآن را هر روز در برنامه خود قرار دهد.

توجه به عاقبت امور را، ملاک انجام کارهای خود قرار بدهد.

با اقوام خود صلح داشته باشد و اهل بخل، کینه و خشم نباشد.

کارهای نیک را به صورت جهادی انجام دهد تا به این وسیله، دین خدا را یاری کند.

باید اهل انفاق در راه خداوند باشد.

دارای قاطعیت و صلابت در راه دفاع از حق باشد. در هر کاری آماده، آموزش دیده و شجاع باشد.

لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است، هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند. باید روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار دهد.

گفتار و کردار، هر دو باید صحیح و مناسب باشد و سنجیده و شایسته، سخن بگوید.

۱. الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَمْلَ أَعْمَالِهِمْ ﴿١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ. ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَقَسَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَوَّلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾... دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾ وَكَأَنَّ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا صَيرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ كَمْ زُرْنَا لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦﴾ قَهْلَ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ فَأَصْلُهُمْ وَاعْتَمَسَ آبَاؤُهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَانَ أَمْ عَلَىٰ قَلْبٍ عَقْلًا ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَوْلَا لَدِينِ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سُبُطَهُمْ فِي بَعْضِ الْأُمَمِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَفَيْكَ إِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا اسْتَغَطَّ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَسَافَرُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُخْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾

۲. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۳. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۴. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۵. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۶. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۷. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۸. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۹. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

۱۰. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢٠﴾ سَيُهَيِّجُهُمْ وَيُضَلِّجُهُمْ بِأَلْسِنِهِمْ ﴿٥٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفِيًّا لَهُمْ ﴿٦١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ يَضُرُّكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٦٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۗ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا رَاكِبُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧٧﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاتِكُمْ ﴿١٩٦﴾ طَاعَةَ وَقَوْلٍ مَعْرُوفٍ ۗ فِإِذَا عَزَمْتَ الْأَمْرُ فَلِذَٰلِكَ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْعَاثِرُونَ ۗ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرِيكُمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٥٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْوَالِدُ الْعَزِيزُ الَّذِي يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا تَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦٦﴾

« شهادت؛ دعوت باشکوه به انفاق

مینادیحی

استوار؛ حال آنکه کافر بی‌مولاست و نه تنها مولا ندارد بلکه خدا بر قلبش مهر نهاده و شامل تدمیر او می‌شود.

مؤمن در مواجهه با رسول، یاری‌رسان اوست و رسول نه تنها برای خویش، که برای مؤمن نیز استغفار می‌کند. حال آنکه کافر در مواجهه با رسول به شدت با او در افتاده و دشمنی می‌ورزد و این چنین است که سزاوار امر پروردگار برای استغفار نخواهد بود.

مؤمن هنگام رویارویی با قرآن و وحی، سراپا ایمان می‌شود و به نظر می‌رسد بر خلاف جبهه کفر، به دنبال تحقق امر خدا به تدبیر قرآن است. این در حالی

انسان‌ها برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوند، دعوتی باشکوه. در این میان عده‌ای سخاوتمندانه، جان را تقدیم خدا می‌کنند و در راه خدا به شهادت می‌رسند که همانا مزین به ردای ایمان هستند. در مقابل اما، عده‌ای بخل ورزیده و روی‌گردان از این دعوت شکوهمند، مانعی بر سر راه خدا می‌شوند، همان‌هایی که با تبعیت از باطل، کفر می‌ورزند و حق را می‌پوشانند.

دعوت به سوی انفاق در راه خدا، آن مسیری است که ابتلاء‌آفرین است و مواجهه مؤمن و کافر با خدا، رسول و کتاب را عیان می‌سازد.

خدا، یاور و مولای مؤمن است و مؤمن نیز بر بی‌تنبه‌ای از جانب پروردگار خویش

است که کافر نسبت به قرآن کراهت دارد و هنگام نزول سوره محکم، مانند کسی که به حال بیهوشی نزدیک به مرگ افتاده، به رسول می نگرند. همرا با دعوت به انفاق در راه خدا و هم مسیر با ابتلا، اعمال مؤمن و کافر

«سوره محکم، ضمانت محکم سمیه طاهری»

چه مبارک امینی است که امنیت با در پناه او بودن حاصل می شود. امنیت حاصل از قبول شدن اعمال نزد پروردگار، آنقدر قوت دارد و آنقدر محکم ترین است که آیات سوره ای مزین به نام او، به همین عمل و در پناه امن قرار گرفتن به واسطه آن عمل پرداخته است. همان دم که اراده کنی در پناه او باشی، در امان خواهی بود؛ او که امین است و محمد. در امان او بودن، شنا و بینایت می کند و دنباله روی حق می شوی. در امان که باشی، حالت خوب و شادی ات سرشار است، برای همه لحظه های عمرت. و این پناه اوست که این شادی همیشگی را برایت تضمین کرده. ضمانت، اطمینان می آورد و کدام ضمانت، محکم تر از قول رسول؟ نباید آن روزی که همه حاصلها تباها شود و بسوزد و دست خالی باشد و دفاعی نباشد، به خاطر قرار نگرفتن در مسیری پر از امنیت و نشانه های هدایت. امان از لحظه لذت بردن از هوس که قصد فنا کردن لحظه های پر از لذت ابدیت را دارد، و امان از خسران و زبانی که چشم کوچک بین و کوچک خواه می تواند آن را ببیند و ذهن کوتاه نظر نمی تواند آن را پیش بینی کند.

«اصلاح بال مومن، بال پروازش را بلند می کند! امینه سادات حسینی»

گاهی کسانی را دور و برمان می بینیم که همیشه حالشان خوب است. گویا هیچ چیز در عالم نیست که آنها را مغلوب خود کند و حال دلشان را بهم بریزد. اینها سختی ها و محنت ها هم برایشان شیرین است. مثل رزمنده هایی که وقتی از خاطرات دوران جبهه و جنگ می گویند، طوری تعریف می کنند که انگار نه انگار از جنگ می گویند و عامل پریشانی... آدم می فهمد که چقدر حالشان خوب بوده و حتی برای آن روزها ابراز دلتنگی می کنند!

کسانی هم هستند که همیشه دنبال راهی برای خوب شدن حالشان می گردند، اما راهش را پیدا نمی کنند. بالاترین لذت ها را تجربه می کنند، اما بعد از آن، باز هم به دنبال لذت بالاتری هستند. گاهی هم به دنبال تغییر هستند. با خودشان فکر می کنند مثلا اگر زندگی بهتر و پرامکاناتی داشته باشند، حالشان بهتر است... گاهی هم از تغییر دادن زندگی عاجزند و بیشتر از حال بدشان رنج می برند.

این جاست که باید فهمید برای بهتر شدن حالمان به جای شرایط زندگی، باید مسیر زندگی را تغییر دهیم. آن وقت است که حتی از دیدن یک گل زیبا هم لذت می بریم. آن وقت است که حتی سختی ها را هم زیبایی بینیم.

به راستی کدام مسیر، ضامن اصلاح حال ماست؟ چه کسی این مسیر را به ما نشان می دهد؟ مقصد این مسیر کجاست که قرار است با رسیدن به آن، حال دلمان خوب شود؟ شاید بهترین وصف برای بالاترین لذات، بهشت است!

به راستی چه کسی راه بهشت را می داند؟ شاید او باید کسی باشد که به خدا نزدیک تر است... مثل انبیا. اما انبیا نیامدند تا مردم را به بهشت ببرند، بلکه خودشان حقیقتی از بهشت بودند که به زمین آمدند تا مردم با مفهوم بهشت آشنا شوند، و خداوند با فرستادن خاتم الانبیا ﷺ عالم را متحول کرده است. مثل بهار که حال طبیعت را متحول می کند. برای همین است که وقتی طبیعت را در بهار تماشا می کنی، بهشت برایت قابل تصور می شود و دلت می خواهد همیشه بهار باشد!

رسول مهربانی ها درست زمانی پا به عرصه هستی نهاد که دلها از نبودن حرارت ایمان منجمد شده بود. آمد تا به این زمستان طولانی که همه چیز و همه کس را سرد و بی روح کرده بود، پایان دهد. رحمت وجودش که عالم را گرفت به تمام موجودات هستی جان تازه داد و فصل رویش در وجود آدمها آغاز شد.

برای اصلاح حال دلمان باید به کسی پیوند بخوریم که بهشت درون او جا گرفته است. او از همه به خدا نزدیک تر است. و خدا خودش وعده اصلاح حالمان را درگروی پیوستن به او قرار داده است. ما نمی دانیم اینکه خدا خودش اصلاح حال نیکوکاران و حق گرایان را به عهده گرفته است، یعنی چه؟ او که سر منشأ همه احوال خوب است و بهتر از هر کسی می داند کی و چگونه حالمان را خوب کند... به راستی خدا چگونه حالمان را خوب می کند؟

«اصلاح بالهم» دقیقا یعنی چه؟

چقدر واژه بلا، به واژه بال که همان مدیریت احوالمان است، گره خورده است. گویا این دو واژه هر دو از یک خانواده اند. عجب! خدا، با بلا می خواهد حال دلمان را خوب کند؟ چطور باور کنم وقتی از بلا یا وسختی ها گریزانم؟! و می خواهم با فرار کردنم خوب شوم... انگار خدا می خواهد من را در دل سختی ها آرام کند... می دانی چرا؟ چون هر چه حال بد است از سنگینی مان است... از اضافات وجودیمان است... از همه آن آلودگی هایی است که درویمان جمع شده است و تا از آن خالی نشویم، خوب نمی شویم... و خاصیت بلا همین است. اضافات را دور می ریزد و اصل ایمان را نگه می دارد. اصل ایمان که ماند، ناخودآگاه حال دلمان خوب می شود. فقط کافی است مسیرمان را در بلا، سختی ها و فتنه ها به سوی حق انتخاب کنیم و به این دو ریسمان قرآن و عترت رسول الله ﷺ پیوند بخوریم! این همان نقطه ای است که خدا با تمام بزرگی اش تضمین می کند: من خودم حالت را خوب می کنم... صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ كَقُرْآنِهِمْ سَيَسِّرُهُمُ اللَّهُ لِلصَّالِحِينَ وَأُصْلَحَ تِلْكَ... و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده - و همه حق است و از سوی پروردگارتان - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند! (سوره محمد، آیه ۲)

« قلب مومن

حکیمه سلمانی

تنها چیزی که از نظر او شدنی است، همیشه با قرآن بودن است. آری! مومن دوری از قرآن را باور نمی‌کند، از آن روست که سوره‌های قرآن را به سان نبی که لحظه‌ای نبودنش موجه نیست، در لحظه لحظه زندگی‌اش، دنبال می‌کند! او عاقبتش را با قرآن محمد ﷺ می‌سازد و با حقیقت، آشنایی می‌دهد!

مومن خواهان همگانی شدن توحید است و سرایت کفر به قلب‌های سالم را تاب نمی‌آورد، پس برای اینکه همه قلب‌ها، چشیدن طعم سرمستی از این عشق موحدانه را آشنا شوند، تا قطع شدن تنفس کفر، از انتشار عطر توحید باز نمی‌ایستد... کفر با قلب آدمی بیگانه است، پس فریب آشنایی‌اش را باور نمی‌کند که بی‌اعتنایی به نبض حیات، - که ما نزل علی محمد است- با قلب‌های سالم نسبتی ندارد، پس

« حال خوب مومن

حکیمه سلمانی

حرف‌های محمد ﷺ، در آنها تدبر می‌کنم فهمیدم که راز این حال خوب، دانستن این است که خدا همه چیز را می‌داند و می‌خواهد همه چیز رشد کنند و به سمت کمالشان بروند. چقدر حال و هوایم خوب است وقتی به خدا فکر می‌کنم، به این که او می‌داند و قدرتش از همه بیشتر است و برای مومن شدن، کمکمان می‌کند، برای این که حاملان خوب شود، تا آنجا که با بهشت آشنایمان کند، آن هم در صحنه‌های سخت!

قلبم زلال می‌شود از هر بغض و کراهت کفرگونه، وقتی با اسم غنی خدا مواجه می‌شوم، آنگاه با عمق نیازم به با او بودن آشنا می‌شوم، قلبم پر می‌شود از نیاز به خدا و برای با خدا بودن، دستانم را برای خرج کردن مهیا می‌کند!

چون می‌دانم خیلی وقت‌ها کفر را دیدم و سر از تنش جدا نکردم تا هوای تسخیر قلبم برش ندارد. ترسیده‌ام و می‌دانم چقدر تلخ است زندگی‌ام، وقتی که یادم نیست خدا رب العالمین است، خدا عالم به عالم است و این حس حضور نداشتنش، احوال قلبم را تیره و گرفته می‌کند. این را هم می‌دانم که وقتی بدانم این راه، که خدا می‌داند، حواسم خیلی به محمد ﷺ جمع می‌شود، به حرف‌ها و سخنان او جمع می‌شود و چشم و گوشم خوب او را ضبط می‌کنند، بعد به قلبم می‌رسانند و قلبم آنجا، برایم امنیت می‌سازد و ایمان را در رگ‌هایم پمپاژ می‌کند. آن وقت است که حال خوب قلبم، از چشم‌هایم پیدا می‌شود! در برق چشمانم وقتی برایم از سوره‌های محکم می‌گوید! از این که حواسم به سوره‌هایی که نازل می‌شود، هست و برای درک

می‌دانم که خیلی وقت است کفر، جاهایی از قلبم جا خوش کرده است و اگر به موقع سرش را نزنم و نفسش را قطع نکنم، او نفسم را از حضور خدا قطع می‌کند و مرا بی‌او می‌کند، آنگاه گم می‌شوم میان کارهایی که بی‌خدا و بی محمد ﷺ کرده‌ام. می‌دانم که اگر مجال به کفر داده شود، می‌شود یک گلوله که به زور خودش را درون آدمی پنهان کرده و می‌خواهد منفجر شود، چیزی شبیه بغض، بغضی که از کینه، نفرت و هر چیزی که بد است، پر شده است. بزرگ می‌شود، تا آنجا که دیگر نمی‌توان پنهانش کرد، می‌ریزد توی رگ‌ها و لحن صدا و رنگ سیما را تغییر می‌دهد، طوری که خوب می‌شود از آن، رد پای کفر و دوست نداشتن آنچه از جانب خدا به محمد ﷺ نازل می‌شود، را تشخیص داد. من سوره محمد را خواندم و حالا خیلی ترسیده‌ام!

« دست انفاق کننده مومن

حکیمه سلمانی

کینه می‌شود و خواه و ناخواه در لحن صدا منتشر می‌شود و خبر بریدن بند نیاز به خدا را به رسول خدا می‌دهد... امان از دنیا، دنیایی که احساس تعلق می‌دهد، نیازی که در خلقت انسان است، وقتی که این نیاز با غیر خدا پر شود، دیگر احساس نیازی برای جهاد در راه خدا نیست که او را متعلق به خدا کند. وقتی انسان بداند که وابستگی فقط به خداست و این نیاز فقط با او رفع می‌شود، دنبال جهاد می‌گردد تا به او وابسته بماند، چون اگر انسان بی‌تعلق به خدا باشد، دیگر ارزشی و بهره‌ای از حیات ندارد... پس انسان باید بداند که تنها بی‌نیاز حقیقی، خداوند است و هیچ کسی و چیزی غیر او، توان پر کردن نیاز او به تعلق را ندارد، در این صورت برای داشتن تعلق به خداوند، حس نیاز به جهاد در او بوجود می‌آید و می‌شود همان مومنی که هنگام نزول سوره محکم حاوی امر به جهاد، بلکه امر خدا به جهاد را، نشانه تعلق داشتنش به او می‌بیند و ارتباطش با رسول خدا را که واسطه اتصال به خداست می‌شود از جنس طوع! رغبت برای انجام ماموریت‌ها.

خدا در سوره محمد ﷺ می‌گوید که غنی است و وقتی امر به انفاق می‌کند، هرکسی بخل بورزد خودش را محروم کرده و این انسان است که به جهاد و انفاق در راه خدا نیازمند است. چگونه می‌شود ترسیم کرد حس فقیر جهاد بودن را؟ چطور می‌شود کسی، به جهاد احساس نیاز شدید کند و هنگام انفاق، احساس کند نیاز خودش به خدا برطرف می‌شود؟

یادم به سوره علق می‌افتد، آنجا که حرف از یک خطای دید بود، آنجا که می‌گفت:

«کَلَّا! إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا فِطْرًا...»

جایی آدم، به چیزی که حقیقتاً نیست متعلق می‌شود و وابستگی‌اش به خدا را فراموش می‌کند. آنجا که غیر خدا، می‌شود اله، می‌شود کسی که از او، تبعیت می‌کند. تبعیت از غیر خدا یعنی همان خطای دید، چون به دیگری احساس تعلق داری، کسی که در حقیقت به او وابسته هستی را فراموش می‌کنی. آنگاه وقتی حرف از انفاق و جهاد می‌شود، با حس بی‌نیازی به امر خدا گوش می‌سپاری و این احساس بی‌نیازی، گنبدی که به نام بخل را در وجود آدم شکل می‌دهد، تا جایی که

« شهادت بهشتی مومن

حکیمه سلمانی

از احوال اعمالشان پیداست، آشنایی با بهشت! آخر این پر کشیدن‌های مستانه، این مبارزه‌های شفا بخش از کفر، این تلاش‌های زلال و خالص برای

خدا، قلبم را به یاد وصف نهرهای بهشتی می اندازد! ماء غیر آسن، لبن لم یتغیر طعمه، خمر لذة للشاربین و عسل مصفی. بی دلیل نبود که هرگاه خبر شهادت به گوشم می رسید، احساس نیاز به زلالی و پاکیزگی ام بیشتر

می شد، با فساد و گندیدگی غریبه تر می شدم و حال بد قلبم شفا پیدا می کرد، از همه این ها شگفت انگیزتر، سرمست از شنیدن عطر آشنایی می شدم، که از اطاعت عباس گونه او در هوای تاریخ منتشر می شد. از نسبت آشنایی که در آن شهید می دیدم با

یاران امام حسین علیه السلام..

نسبت شهید، آن قدر با حال یاران او شبیه است که بهشت را در هر جای تاریخ، آشناسدنی می کند و این، همان معجزه باشکوه شهادت های موحدانه است!

«« حال خوب، زندگی خوب

مریم پسیان

دستتان روی قلبتان بگذارید، صدای خوب و یکنواخت و سینوسی آن را می شنوید؟ احساس میک نید؟ اگر به هر دلیلی این ریتم هماهنگ ضربان ما به گونه ای ناهماهنگ بزند، چه اتفاقی می افتد؟ نفس در زندگی کم می آوریم، بیمار می شویم، توان انجام دادن کارهایمان کم می شود، گاهی هم بعضی از کارها را نمی توانیم بکنیم قلب دیگر ما هم همین طور است. یک وقتی ضربانش تنظیم هست و یک وقت نیست، در نتیجه من هم گاهی حالم خوب است و گاهی نیست. همه ما تجربه حال بد را در زندگی داشتیم. برای اینکه حال خوبی در زندگی داشته باشیم می توانیم به این سوالها پاسخ بدهیم:

آیا وقتی از داشته هایم به دیگران نمی دهم حال خوبی دارم؟ اینکه پیرو چه کسی هستم، آیا حال من را خوب یا بد می کند؟ ترس داشتن چه نقشی در حال خوب یا بد دارد؟ زندگی را اگر چگونه ببینیم حاملان خوب می شود؟ و اگر چگونه ببینیم حاملان خوب نیست؟

این سوالها را گفتم، چون دوست نداشتم با حال بد زندگی کنیم و با حال بد به زندگی ادامه بدهیم و افسوس بخوریم و دچار حسرت شویم که می شد زندگی را به گونه دیگری زندگی کرد.

جواب این سوالها را و چگونه حال خوب داشتن را می شود در سوره مبارکه محمد یافت، تو هم اگر جواب این سوالها را دوست داری بدانی می توانی به سوره مبارکه محمد رجوع کنی.

سوره مبارکه محمد از یک دوتایی صحبت می کند، که این دوتایی را نابرابر و بسیار تأثیرگذار در حال زندگی می داند و عامل این تغییر حال را وضعیت قلبمان معرفی می کند که آیا قلبم سالم است یا مریض شده یا قفل شده یا برعکس شده!!

اگر دوست داشتی بیشتر با هم صحبت کنیم می توانیم با هم قرار بذاریم.

راه ارتباطی ما در پیام رسان بله، به این شناسه پیام بده: @pessyannoor

آیا مولا و سرپرست داشتن در حال خوب موثر است؟

آیا اینکه تلاش و کوشش ما در چه جهتی هست در حال خوب ما موثر است؟

آیا اینکه برای کاری دلیل روشن دارم یا هر جور که دلم خواست کاری را انجام دادم، در حال خوبم موثر است؟

آیا اینکه یار و یاور چه کسی هستم، نقشی در حال خوبم دارد؟

آیا کینه داشتن در دل و طعنه زدن با زبان، حالم را خوب می کند و دلم خنک می شود؟

«« سرنوشت انسانها با بینه ها تغییر می کند

کاظم حاجی رجبعلی

چند کلمه ای برای دانشجویان دانشگاه های خواهم بنویسم

شرایط به وجود آمده در دانشگاه ماندنی نیست، همه چیز به سمت خوبی پیش می رود، اگر خدا بخواهد و ما در راستای اراده خدا عمل کنیم. باید دید وقتی خدا با عوض کردن یک انسان و جامعه، قضا و سرنوشتی را عوض می کند، چه فعل و انفعالی در مخاطبان به وجود می آید. برای این منظور چند نکته به ذهن می رسد که حقیقتاً قضا و سرنوشت جامعه را تغییر می دهد:

اول؛ همه این غائله ها و اغتشاشات با تمام پیچیدگی هایش، به یک جا برمی گردد و آن تقابل رویکرد دنیاگرایانه با رویکرد آخرت گرایانه است. و عجیب اینکه در این تقابل چند عمل اصلی (شبهه جمع و تفریق و ضرب و تقسیم) به چشم می خورد: «متمايز» شدن افکار و افراد و طبعاً آرایش جدید در جامعه، واضح شدن برخی از قابل اتکاترین و «یقینی ترین» اصول، علامت دار شدن «مهم ترین ها» و اولویت دارترین ها در زندگی، «تفصیلی» و

ملموس شدن مسیره ها، و دست آخر «معین» شدن کلیدی ترین شعارها و اهداف. این موضوعات در حال جدی تر شدن هستند و به داشتن همه اینها با هم، در قرآن می گویند «بینه» داشتن. بینه، رو کردن و ارائه سندی است که می تواند حق و ناحق را قاطعانه روشن کند.

دوم؛ بر خلاف کسانی که مطلقاً گفتگو را عاملی مؤثر در تغییر جهت گیری و مواضع غلط افراد می دانند، بنده سهم قابل توجهی را برای القاء، قائل هستم. در ایجاد القاء، گاهی کسانی که به عنوان رقیب مطرح شده اند، می توانند الگوی مطلوب را به جبهه روبرو سرایت دهند. دقت کرده اید جریان مقابل چقدر بر پایه ظن و گمان و تخمین و شایعه و بی مبنایی در حال حرکت است؟ اگر جهت گیری دانشجویان جدا افتاده از ما، به سمت عقل و بینه ها باشد، گفتمان موجود عوض نمی شود؟ با این وصف تمایز برنامه های ما در این ایام به نسبت قبل در چیست؟ یقینی ترین اصول کدامند؟ اولویت دارترین برنامه ها چه باید باشد؟ کلیدی ترین شعارها و

اهداف کدامند؟ پاسخ به این سؤالات، اول حال ما را خوب می کند و بعد تأثیر مثبتی هم بر دیگران می گذارد. حرکت جامعه به سمت عقلانیت به نفع ماست. هرگز از جهالت آبی گرم نشده است. جهالت را که از جبهه مقابل بگیریم، دیگر مقابل ما نیست. و این گزاره مهم مکتب ماست.

سوم؛ با فرض اینکه هر کدام از تشکله ها و افراد پایبند به ارزش های اسلام، انقلاب و نظام اسلامی با این یادآوری برادرانه، دست به انجام کارهایی بزنند، حتماً عملکردشان بهتر خواهد شد.

اما اگر همه با هم در عین استقلالی که با تأکید بر مجموعه مطلوبمان حاصل شده است، گفتگوها و جلسات مفیدی داشته باشیم، در سرایت دادن عقلانیت به همه محیط دانشگاه، موفق تر خواهیم بود. پیشنهاد مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت علیه السلام دانشگاه تهران، جلسات دید و بازدید است که می تواند ما را هم سو و قوی در پیشبرد اهداف مشترک نماید. این دعوت نامه سرگشاده نوشته شد، چون محرمانه های ما افتخارآمیزند.